

مناقشات و همکاری‌های اقتصادی روبه‌گسترش در خزر

یوگنی کوژوئکین^۱

یکی از خصوصیات کنونی کشورهای حوزه خزر آن است که پیشبرد توسعه اقتصادی در حال حاضر و آینده قابل پیش‌بینی تا حدود زیادی به بخش سوخت و انرژی و بویژه به صادرات نفت و گاز این کشورها بستگی دارد. اجرای پروژه‌های بزرگ برای توسعه میادین نفت و گاز بدون سرمایه‌گذاری خارجی ممکن نیست، ولی باید در نظر داشت که گرایش بیش از حد به سوی شرکتهای غربی، تهدیدی جدی علیه استقلال اقتصادی جمهوری‌های شوروی سابق است. نیاز کشورهای حوزه خزر به درآمدهای حاصل از صدور انرژی و منافع شرکتهای نفتی بین‌المللی در این زمینه و نیز بررسی دیدگاه روسیه و نقش آن کشور در انتقال انرژی حوزه به بازارهای بین‌المللی از جمله مطالب مهمی است که در این مقاله به آن پرداخته شده است.

یکی از خصوصیات کنونی کشورهای حوزه خزر آن است که پیشبرد توسعه اقتصادی در حال حاضر و آینده‌ای قابل پیش‌بینی تا حدود زیادی بستگی به بخش سوخت و انرژی و بویژه به صادرات انرژی این کشورها دارد. انتظار می‌رود که «درآمدهای حاصل از فروش نفت»^۲ در جهت توسعه سایر بخشهای اقتصاد ملی مورد استفاده قرار گیرد. ولی در حال حاضر واقعیت آن است که اجرای پروژه‌های بزرگ برای توسعه میادین نفت و گاز بدون سرمایه‌گذاری خارجی که تأمین‌کنندگان اصلی آن؛ شرکتهای و بانکهای غربی هستند، ممکن

۱. یوگنی کوژوئکین رئیس مرکز مطالعات استراتژیک روسیه است. این مقاله در سمینار «آسیای مرکزی و قفقاز: نقش قدرتهای منطقه‌ای در حل مناقشات و توسعه اقتصادی»، (اردیبهشت ۷۷) در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ارائه گردید. این مقاله توسط آقای فریدون دانش‌پژوه به فارسی ترجمه شده است.

۲. دلارهای نفتی

نیست. لذا نمی‌توان ضرورت جذب سرمایه و شرکتهای غربی را برای اجرای این پروژه‌ها مورد تردید قرار داد. ولی ضروری است در خصوص میزان مجاز حضور آنها بحث و گفتگو شود. همچنین تحلیل اینکه آیا گرایش بیش از حد به سوی شرکتهای غربی تهدیدی جدی علیه استقلال اقتصادی جمهوری‌های شوروی سابق است و نیز تا چه اندازه همکاری اقتصادی بین کشورهای حاشیه دریای خزر می‌تواند در مقابل این تهدیدها مقاومت نماید، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

نخست، گفتگو از مطابقت کامل منافع کشورهای حوزه خزر و آن دسته از شرکتهای بین‌المللی که معرف کشورهای صنعتی پیشرو در غرب قلمداد می‌گردند؛ میسر نیست چرا که کشورهای مذکور صادرکننده نفت و گاز می‌باشند و شرکتهای غربی واردکننده مواد مزبوراند. این مطلب دربرگیرنده چگونگی قیمت‌های مربوط به نفت و سوخت و میزان صادرات و ارائه تولید آنها به بازار جهانی؛ می‌باشد.

در خصوص مشارکت روسیه در امر حمل و جابجایی نفت به بازارهای جهانی و برآورد نقش روسیه، از زاویه‌ای توجه به تفاوت و یا اختلاف بین آنها معطوف می‌شود. زمانی که مباحثه در مورد «مسیر شمالی» حمل و نقل نفت از آذربایجان پیش می‌آید از سویی این اظهارنظر به گوش می‌رسد که روسیه در تلاش استقرار کنترل بر نفت «کلان» آذربایجان؛ می‌باشد. از این رو اولین واکنش به هر رویداد با محتوای دید منفی بجای دیگر روشهای ممکنه در خصوص حمل و نقل نفت، مبادرت به یافتن «دست مسکو» و تجلی «قدرتهای تیره‌رنگ کرملین» نماید که با هدف بی‌اعتبار ساختن و برهم زدن سایر طرحهای جابجایی نفت صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر این‌طور به نظر می‌رسد که شاید روسیه قصد دارد تا حمل و نقل کلیه نفت صادراتی از آذربایجان را به تنهایی به عهده گیرد و اینکه قادر به اجرای آن هم می‌باشد.

زمانی مشارکت روسیه در حمل و نقل نفت از قزاقستان با بحثهای پیرامون راه کارهای دیگر به ذهن متبادر می‌گردد. از سویی شواهدی مبنی بر ممانعت روسیه از تحقق طرح کنسرسیوم خط لوله خزر با هدف تحت فشار قرار دادن قزاقستان به منظور افزایش میزان مشارکت شرکتهای روسی در طرحهای مربوط به انرژی، وجود دارد. از جانب دیگر چنین گفته

می‌شود که روسیه به صدور نفت از قزاقستان علاقه‌ای ندارد، زیرا شرکت‌های روسی را در صدور نفت خود از طریق «نووروسیپسک»^۱ با محدودیتهایی روبه‌رو می‌سازد.

بررسی مقالات و تحلیل‌هایی از این دست بی‌اختیار موجب پیدایش طیفی از سؤالات می‌گردد. اولین آن به عقیده نگارنده این مقاله این است که آیا روسیه قصد مشارکت در امر حمل و نقل نفت را دارد یا نه. دوم اینکه آیا واقعاً آنها معتقدند که ساختارهای قدرت روسیه و متخصصان مربوطه در اطمینان به توانایی‌هایشان این قدر بی‌تجربه می‌باشند، که نخست از صدور نفت و گاز از منطقه خزر جلوگیری نمایند در حالی که راه‌های گوناگون دیگری جهت ایجاد خطوط لوله مواد صادراتی وجود دارد و دوم آنکه کل صدور نفت خزر از طریق خاک روسیه صورت گیرد و بدین سان منطقه خزر را تحت نظارت این کشور درآورد؟

در یکی از آخرین کتب منتشره (به نام دیلاوی یا نیدلیا^۲ - ۱۶ ژانویه ۱۹۹۸) آمده است که در سال ۲۰۱۰ میلادی قزاقستان در نظر دارد تا حدود ۱۵۰ میلیون تن نفت در سال صادر کند، آذربایجان اهداف مشابه دارد، و روسیه هم هرگز قصد ترک باشگاه صادرکنندگان نفت را ندارد، همچنین ترکمنستان و ازبکستان نیز برخی طرح‌های جالب توجه دارند. اگر تلاش تنها جهت سردرگمی جهان نیست و ارقام اعلام شده منعکس‌کننده اهداف واقعی می‌باشند، پس شیوه حمل و نقل «گوناگون چندمنظوره جهت تحقق صدور میزان نفت بالقوه این ناحیه، مورد نیاز می‌باشد. آمادگی و علاقه‌مندی روسیه به مشارکت در بخشی از نفت صادراتی به معنای نفی وجود و یا نیاز به دیگر روش‌های حمل و نقل نمی‌گردد. در حال حاضر روسیه توانایی ارائه سریعتر و ارزان‌تر آنها را دارد لیکن تحقق آنها با برخی مشکلات پس زمینه دشمنی قبلی، همراه می‌باشد. از سویی قلمرو همکاری‌های سودمند بیش از میزان کافی آن است، اما از جانب دیگر به نظر می‌رسد کشورهای حاشیه خزر درگیر برخی از مقاومت‌های متقابل می‌باشند که به وسیله نیروهای سومی پشتیبانی می‌گردد. این همان «پارادوکس» و یا قیاس ضدونقیض وضعیت است.

در این رابطه مقتضی است شیوه برقراری تعادل در منافع کشورهای حاشیه خزر و

1. Novorossiisk

۲. «هفته کار Delovaya Nedelya»

کشورهای جهان سوم؛ مورد تحلیل قرار گیرد. همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، تمامی کشورهای حوزه خزر در تنظیم بودجه مملکتی خویش با مشکلاتی روبه‌رو می‌باشند. بنابراین مطلوب آنها دسترسی به سودهای ناشی از صدور نفت در کوتاه‌ترین مدت می‌باشد. لیکن آیا مقوله مزبور مورد توجه صادرکنندگان بالقوه نفت خزر بوده و بیانگر منافع شرکتهای نفتی - «فراملیتی»^۱ هم می‌باشد؟ از نظر اغلب شرکتهای، وظیفه ضروری آنها برقراری کنترل در مرحله نخست بر میادین کلیدی خزر و سپس بر شیوه‌های حمل نفت می‌باشد. چه در این صورت آنان به نظارت مؤثر و کاری بر استخراج نفت و میزان آن و دوره‌های بازدهی‌اش در بازار جهانی، دسترسی پیدا می‌کنند. آیا غرب واقعاً هم اینک علاقه‌مند به تولید حجم وسیعی از نفت در بازار جهانی می‌باشد؟ در پاسخ به پرسش مزبور لازم است تا به گذشته نه‌چندان دور مراجعه شود. توسعه وضعیت کنونی در بازار جهانی انرژی و خصوصاً در مورد بازار جهانی نفت به میزان زیادی با توجه به بحران سال ۱۹۷۳، تعیین می‌گردد و به عبارت دقیق‌تر، به وسیله واکنش کشورهای واردکننده نفت نسبت به تصمیم «اوپک» پیرامون افزایش قیمت نفت؛ قرار داشت. اغلب کشورهای عضو OERD^۲ تصمیم مذکور را به‌عنوان تهدیدی جدی بر علیه منافع خود؛ تلقی کرده‌اند. متعاقباً، «مؤسسه بین‌المللی انرژی»^۳ در جهت برابری با اوپک تأسیس شد. مؤسسه بین‌المللی انرژی اهداف اساسی چهارگانه فعالیت خود را اعلام داشت. اما هدف اصلی که به جهات کاملاً روشن حتی عنوان نگردید، عبارت بود از کاهش نفوذ اوپک و اعمال نظارت بر بازار جهانی نفت. در قالب گزارش وظیفه‌ای جهت ارائه تحلیل کافی از فعالیت ۲۵ ساله مؤسسه بین‌المللی انرژی قرار داده نشده ولی نتایج عمده را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

- سهم اوپک در تولید جهانی نفت، کاهش یافته و برای مدتی طولانی در سطح ۴۰ درصد قرار دارد.
- شیوه مصرف منابع انرژی و ساختار منابع‌شان تغییر یافته‌اند.
- قیمت‌های جهانی نفت توسط چهار مرکز بزرگ تبادل نفت در لندن، نیویورک، روتردام

1. Transnational

۲. به‌نظر می‌رسد OERD یعنی همان OECD، سازمان توسعه و همکاری اقتصادی می‌باشد.

3. IEA

و سنگاپور و ارزش نوع مخلوط «برند»^۱ از دریای شمال به‌عنوان قیمت استاندارد نفت، در حالی که نفت عربی تفوق خود را در بازار جهانی حفظ کرده، معین گردیده است.

- مراکز جدید تولید نفت برپا شده و توسعه یافته‌اند (قوانین اصولی مناسب در آمریکا پذیرفته شده‌اند تا به جهت ایجاد انگیزه در شرکتهای آمریکایی در روند توسعه ذخایر جدید در ورای منطقه خاورمیانه به کار روند).

- برای بیش از ده سال تمایل استواری به تولید مازاد بر تقاضا مورد پشتیبانی قرار گرفت. از نظر کشورهای واردکننده این وضعیت مبنی بر وجود ظرفیتهای آزاد استخراج نفت مطلوب می‌باشد. موقعیت مزبور به آنها فرصت می‌دهد تا مسئله کاهش ذخایر استراتژیک نفت و فرآورده‌های نفتی را مورد بررسی قرار دهند.

نفوذ مؤسسه بین‌المللی انرژی از طریق سیاست هماهنگ انرژی کشورهای واردکننده نفت در بازار جهانی انرژی کاملاً مشهود می‌باشد. لیکن، همزمان این مؤسسه محترم به اعمال نفوذ پُر قدرتی در دیگر کشورها از طریق ارائه مطالب تحلیلی و اطلاع‌رسانی خود همراه با پیش‌بینی‌های مربوطه می‌پردازد.

پیش‌بینی‌های اساسی در مورد توسعه جهانی انرژی، در زمینه نفت و سوخت مصرفی و میزان احتمالی قیمت‌های جهانی تا حدی نشان‌دهنده انگیزه عرضه‌کنندگان انرژی در ازدیاد میزان استخراج آنها که نهایتاً کشورهای صادرکننده نفت، ارزیابی‌های مثبت وسیعی از موقعیت بازارهای جهانی را به دست می‌آورند. چنین پیش‌بینی‌هایی را بخش گسترده‌ای از مصرف‌کننده‌های آزاد به کار می‌گیرند. همزمان با آن نشانه‌های کاملاً متفاوت در «حوزه‌های محدود»^۲ در بین [کشورهای] واردکننده [نفت] مورد استفاده قرار می‌گیرد. [یعنی توسط] سازمانهای دولتی کشورهای پیشرو عضو مؤسسه بین‌المللی انرژی و شرکتهای عمده نفتی. مطلب قابل ملاحظه در این راستا بدین شرح می‌باشد. در آغاز دهه ۹۰ نمایندگان قزاقستان با [شرکت نفتی] «شورون»^۳ پیرامون ارزیابی میزان صرفه اقتصادی ذخیره [نفتی] «تنگیز»^۴ گفتگوهایی را انجام دادند. در طول مذاکرات مزبور، آنها جریان گفتگو را براساس

1. Brend

2. Narrow - Circle

3. Chevron

4. Tengiz



پیش‌بینی‌های مؤسسه بین‌المللی انرژی قرار دادند که براساس آن قیمت جهانی نفت در اواخر دهه ۹۰ برابر ۲۸ دلار جهت هر بشکه تعیین شده بوده و چنین قیمت بالایی مورد موافقت «شورون» قرار نگرفت چرا که موقعیت بازار [نفت] از نظر «شورون» برابر ۱۸ دلار جهت هر بشکه را نشان می‌داد و رقم مذکور همان‌طوری که سالهای گذشته نشان دادند به واقعیت نزدیکتر می‌باشد.

چنین مثالی تنها نمونه نمی‌باشد. تحقیق جداگانه‌ای در مورد ارزیابی ویژگی خاص انرژی توسط مؤسسه بین‌المللی انرژی صورت پذیرفته و اطلاعاتی هم در آن ارائه شده است. اما اجازه دهید به مسئله کلیدی برگردیم که در گزارش مزبور روی آن تعمق شده است مبنی بر این که آیا در حال حاضر غرب نیازمند نفت خزر در بازار جهانی می‌باشد. موقعیت فعلی جهت کشورهای واردکننده نفت مساعد است؛ زیرا که قیمت‌های جهانی نفت به میزان پایین‌ترین حد مربوطه کاهش یافته‌اند و ظرفیتهای استخراج ذخایر آزاد نفت هم باقی مانده‌اند. عرضه تولید احتمالی عراق در بازار جهانی که ممکن است پس از برداشتن کامل تحریم و یا افزایش سهمیه صادرات [نفت] در قالب موافقتنامه «نفت در برابر مواد غذایی» صورت گیرد، شرایط اضافه‌تری را جهت نگهداشتن قیمت‌های نفت در پایین‌ترین سطح آن به وجود می‌آورد و در این حالت است که احتمال قوی در مورد صدور نفت خزر ظاهر می‌گردد. در تحلیل و بررسی منافع کشورهای واردکننده نفت نیاستی آن را با منافع شرکتهای نفتی بزرگ غرب به‌طور یکسان در نظر گرفت. از یک سو، ایالات متحده آمریکا بزرگترین واردکننده نفت جهان است و از جهت دیگر بزرگترین تولیدکننده نیز می‌باشد. میزان هزینه استخراج نفت در ایالات متحده آمریکا را نمی‌توان با هزینه‌های حوزه نفتی اعراب مقایسه کرد. حدوداً نیمی از کلیه چاههای نفت در جهان متعلق به ایالات متحده آمریکا می‌باشد، اما میزان استخراج نفت آن در کمتر از ۱۲ درصد قرار دارد. بنابراین حتی استفاده از پیشرفته‌ترین فن‌آوری هم مسئله سودآوری مطمئن در زمینه استخراج نفت را برای شرکتهای انگلیسی و آمریکایی؛ حل نمی‌نماید. بنابراین قیمت‌های پایین نفت هم از نظر آنان قابل قبول نمی‌باشد. زمانی اطلاعاتی پیرامون ذخایر [نفت] دریای شمال وجود داشت. بر طبق آن حداکثر سوددهی به میزان ۱۲ دلار برای هر بشکه بود. در ژانویه - فوریه ۱۹۹۸ قیمت نفت نوع «برنت - مخلوط» حدود ۱۴ تا ۱۵ دلار

برای هر بشکه بود. لذا آیا آنها بایستی طرحهای جدید را تحمیل کنند، خصوصاً وقتی که توضیح کاملاً راضی‌کننده و عادی هم وجود داشته باشد مبنی بر اینکه طرحهای مزبور با مبانی «معیار قانونی»^۱ غرب همچون اصل قانونی ملی، جریان مدیریت و تحمل خطر در سرمایه‌گذاری‌ها، نیز هماهنگی دارند. هم‌اینک هدف اصلی حاصل شده است - حوزه موردنظر مورد مطالعه قرار گرفته و نشانه‌گذاری شده است. در حالی که استخراج نفت به میزان وسیع موردنظر می‌باشد، شاید آغاز کار به زمان دورتری موکول گردد یعنی وقتی که ذخایر موجود برای افزایش سهمیه اوپک در بازار جهانی تمام و یا خشک شده باشد. در این زمینه سرنوشت کنسرسیوم خط لوله خزر از اهمیت برخوردار است. توجیه و تفهیم چگونگی آن عملی نبوده و بجز شرکتهای غربی، هر شخص دیگری را برای این کار نمی‌توان مورد سرزنش قرار داد. در ابتدا آنان سهم بسیار بزرگ عمان و سودهای بالفعل آن را از طرح مزبور درنظر گرفتند. نتیجه کار به مسدود شدن خطوط اعتبار عمان انجامید. در سال ۱۹۹۶ کنسرسیوم خط لوله خزر تجدید ساختار گردید لیکن هم‌اینک در پایان سال ۱۹۹۷ شرکتهای «شورون» و «موبیل»^۲ چنین وانمود می‌کنند که رؤسای روسی طرح مذکور امکان ادامه سرمایه‌گذاری در آن را حداقل تا زمانی که یک رئیس آمریکایی منصوب گردد عملی نمی‌دانند. این روش هیچ معنایی ندارد بجز اینکه تحقق طرح را به تعویق می‌اندازد. البته می‌توان فرض کرد که شیوه مدیریتی «ولادیمیر استانیف»^۳ که نماینده «لوک‌ویل»^۴ در کنسرسیوم خط لوله خزر می‌باشد، تا حدی با معیارهای متداول در غرب متفاوت باشد. لیکن حقیقت دیگری وجود دارد که حائز توجه می‌باشد. شرکتهای غفلتاً و به طریق حیرت‌انگیزی درست همزمان با پایان صدوسومین (۱۰۳) جلسه کنفرانس اوپک به مرحله وقوف اندکی از روش مذکور رسیدند. همان‌طور که شاید بخاطر داشته باشید در هنگام برگزاری نشست «جاکارتا» در نوامبر، سازمان اوپک تصمیمی گرفت مبنی بر افزایش سهمیه صدور [نفت] به میزان ۱۰ درصد که منجر به کاهش بعدی قیمت‌های جهانی نفت در حد وسیعی گردید. این تصمیم پذیرفته شده به وسیله عربستان سعودی عنوان گردیده بود و کشور مزبور نیت و قصد خود را نیز پنهان نداشت چرا

1. Standard

2. Mobil

3. Vladimr Staneev

4. Lukoil



که مقصودش نفوذ بر برخی اعضای نامنظم اوپک در نادیده گرفتن سهمیه صدور آنها بود و متوجه ساختن سایر کشورهای استخراج‌کننده نفت به این نظریه نادرست که تنها اوپک و عربستان سعودی از تولید نفت در جهت پشتیبانی از ثبات قیمت‌های جهانی نفت؛ جلوگیری می‌کنند. حال با توجه به مطالب یادشده هرکس می‌تواند تصور نماید که قیمت‌های جهانی نفت حداقل برای ماه‌های آتیه در سطح پایین قرار خواهد داشت.

شاید شرکت‌های غربی هم علاقه‌مند «روش حرکتی کند»^۱ در تحقق طرح‌ها باشند فقط به دلیل اینکه بر طولانی‌تر کردن حضورشان در این منطقه به واسطه شرکت داشتن در طرح‌ها؛ کمک نماید. اجازه فرمایند موقعیت را این‌گونه تصور کنیم وقتی که یک و یا دو مورد از طرح‌ها در مدت زمان کوتاهی به سرانجام برسند. نفت به بازار جهانی وارد می‌شود و کشورها هم سودهای حاصله را می‌برند که بالاتر از سهمیه دیگر اعضای طرح با توجه به یکسانی در مرحله کشف و توسعه میدان نفتی - می‌باشد. در چنین وضعی کشور مزبور دارای انگیزه قوی جهت برقراری مناقصه‌های جدید برای جذب سرمایه‌های خارجی؛ خواهد بود. شرکت‌های ملی هم که در حال قوی‌تر شدن هستند احتمالاً در صدد کسب سهمیه قابل توجه بیشتری در طرح‌های جدید و از جمله شرکت مستقیم با تکیه بر بنیه مالی خود؛ می‌باشند. تردید دارم که چنین وضعیتی مورد توجه شرکت‌های غربی قرار گیرد. در این رابطه رویدادهای «ساخالین»^۲ در خارج از حوزه دریای خزر، ارزش یادآوری دارد. همان‌طور که مطلع می‌باشید روسیه یک سری از مناقصه‌ها را با هدف توسعه ذخایر «فلات»^۳ ساخالین برپا کرد. وقتی که مناقصه‌ها اعلام گردیدند، شرکت‌های نفتی روسیه در مرحله شکل‌گیری بودند و امکانات مالی تقریباً محدود داشتند. بنابراین مشارکت آنها در طرح‌های مربوط به «ساخالین - ۲» و «ساخالین - ۳» در کمترین میزان صورت گرفت. اکنون شرکت‌های روسی دارای توانایی بوده و رغبت به داشتن سهمیه دارند اما با مشکلات بزرگی روبه‌رو می‌باشند. فکر می‌کنم که شرکت‌های ملی سایر کشورهای حوزه خزر نیز در وضعی مشابه قرار داشته باشند.

1. Snail's Pace

2. Sakhalin

3. Shelf «لبه قاره یا جزیره که زیر آب رفته و تا عمق دریا پیش‌رفته باشد. (فرهنگ دانشگاهی دوجلدی آریانپور، ص ۲۰۲۳).